موضوع: تعیین سلام واجب و مستحب/ سلام/ واجبات نماز

فهرست مطالب:

[جواز اکتفا به سلام دوم، السلام علینا 1](#_Toc181446444)

[ثمره اختلاف 1](#_Toc181446445)

[شک در صحت در اثنای «السلام علینا» 1](#_Toc181446446)

[پاسخ به شبهه «جعل السابق کلام آدمی» 1](#_Toc181446447)

[بررسی قول به وجوب تعیینی «السلام علینا» 1](#_Toc181446448)

[بررسی قول به وجوب هر دو سلام 1](#_Toc181446449)

[بررسی قول به وجوب اولین سلام و استحباب دومین سلام 1](#_Toc181446450)

[استحباب سلام دوم 1](#_Toc181446451)

[اشکال عدم معقولیت جزء مستحب 1](#_Toc181446452)

[پاسخ 1](#_Toc181446453)

بسم الله الرحمن الرحیم

و له صيغتان، هما: «السّلام علينا و على عباد اللّه الصالحين»، و «السّلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته»، و الواجب إحداهما، فإن قدّم الصيغة الاولى كانت الثانية مستحبّة، بمعنى كونها جزءا مستحبّيّا لا خارجا، و إن قدّم الثانية اقتصر عليها.[[1]](#footnote-2)

# جواز اکتفا به سلام دوم، السلام علینا

در مورد سلام نماز بیان شد که مشهور قدما قائل به وجوب «السلام علیکم» بودند و »السلام علیک ایها النبی» و «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را مستحب می‌‌دانستند. منسوب به مشهور از زمان محقق حلی به بعد این است که قائل به تخییر بین «السلام علیکم» و «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» هستند که مختار ما نیز همین است.

## ثمره اختلاف

در گذشته به ثمرۀ این اختلاف اشاره شد اما توضیح آن این است:

اگر بعد از گفتن «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» به نحو شبهه موضوعیه در صحت آن شک شود، قاعدۀ فراغ جاری شده و حکم به صحت می‌‌شود اما اگر کسی بخواهد تکرار کند بنا بر نظر آقای خوئی و نظر مختار –یعنی جواز اکتفا به «السلام علینا»- اشکالی ندارد و می‌‌تواند تکرار کند چون یا صحیح بوده و از نماز خارج شده است و یا درست نبوده و با این تکرار تدارک شده است. اما بنابر نظر کسانی مانند آقای بروجردی و آقای سیستانی که «السلام علینا» را مخرج از نماز نمی‌دانند و احتیاط می‌‌کنند، نمی‎توان تکرار کرد چون یک بار امر به «السلام علینا» که کلام آدمی است تعلق گرفته بود و هنوز هم از نماز خارج نشده است. برای بار دوم امر ندارد از این رو مصداق کلام آدمی خواهد بود که دلیلی بر جواز اتيان به آن در اثنای نماز وجود ندارد.

همچنین است اگر بعد از گفتن «السلام علینا» به نحو شبهه حکمیه در صحت آن شک شود، مثلا «سلام علینا و علی عباد الله الصالحین» بگوید، طبق نظر قائلین به جواز اکتفا به «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می‎توان تکرار کرد. اما طبق نظر کسانی که «السلام علینا» را مجزی نمی‌دانند نباید تکرار کرد چون ممکن است سلام قبلی صحیح بوده ولی چون هنوز از نماز خارج نشده قابل تکرار نیست.

## شک در صحت در اثنای «السلام علینا»

اختلاف بین دو قول هنگامی است که شک بعد از گفتن «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» باشد. اما اگر هنوز «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» کامل نشده و شک کند[[2]](#footnote-3) در اینجا تفاوتی بین دوقول نیست و باید نیمه کاره رها کرد. مثلا اگر «سلام علینا» گفته شود و شبهه حکمیه باشد، حتی از نظر آقای خویی هم نمی‌توان «و علی عباد الله الصالحین» را گفت زیرا مخرج از نماز کل «السلام علینا» است و اگر «سلام علینا» صحیح نباشد نمی‎توان بعد از آن «و علی عباد الله الصالحین» گفت و اگر صحیح باشد نیز نباید «السلام علینا» را تکرار کرد استصحاب عدم اتیان «السلام علینا» به نحو صحیح در شبهۀ حکمیۀ قبل از فحص جاری نمی‌شود. لذا باید نیمه‌کاره رها کرده و «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» بگوید.

همچنین اگر در اثنای «السلام علینا» به نحو شبهۀ موضوعیه شک کند که مثلا عین را صحیح بیان کرده یا خیر؟ در اینجا اگر بداند که قاعده فراغ جاری است بقیه سلام را می‎گوید و اگر در اثنای عمل است و می‎داند که قاعده فراغ جاری نیست در این صورت استصحاب عدم اتیان به السلام علینا بوجه صحیح جاری می‎شود و موضوع امر استحبابی به السلام علینا را ثابت می‌‌کند اما اگر در جایی است که شک دارد در اینجا قاعده فراغ جاری است یا خیر چه به نظر آقای بروجردی چه به نظر آقای خوئی نمی‌تواند آن را ادامه دهد و نمی‎تواند آن را تکرار کند. اگر ادامه بدهد ممکن است آن «السلام علینا» که گفته شده باطل باشد و دیگر نمی‎توان «و علی عباد الله الصالحین» را گفت و ممکن است صحیح باشد که در این صورت حق ندارد تکرار کند؛ زیرا وجوب ضمنی «السلام علینا» با یک بار امتثال ساقط می‌‌شود بار دوم دیگر نباید تکرار بشود.

## پاسخ به شبهه «جعل السابق کلام آدمی»

ممکن است اشکال شود که اگر سلام در اینجا نیمه کاره رها شود مصداق «جعل السابق کلام آدمی» می‎شود. ابتدا اشکال را مقداری توضیح می‎دهیم:

بعضی‌ در نماز می‌‌گویند «و لا الض» و قطع می‌‌کنند و دیگر ادامه نمی‌دهند. اگر نفسشان بند می‌‌آید و بی‌اختیار قطع می‌‌شود یا ‌از روی حواس‌پرتی قطع می‌‌شود اشکال ندارد. اما اگر عمدی قطع کند مثلا بگوید این به دلم نچسبید، در اینجا ‌آقای خوئی فرموده و مختار ما نیز این است که اگر از اول بنا نداشت که قطع کند و در وسط تصمیم گرفت که قطع کند اشکال ندارد. اما اگر از اول بنا داشت قطع کند یا احتمال می‌‌داد قطع کند می‌‌گفتیم این درست نیست. ریشۀ این مطلب آقای خوئی در مطالب مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری هم هست که دلیل مانعیت تکلم به کلام آدمی یا دلیل مانعیت زیاده در نماز شامل جعل السابق کلام آدمی یا جعل السابق زیادة نمی‌شود. در فرضی که از ابتدا درست شروع کرد وقتی که قطع کرد با این تصمیم «جعل السابق کلام آدمی» شد اما ادله از این فرض، منصرف است.

ما بیان دیگری داشتیم، که آنچه مانعیت دارد تکلم عمدی به کلام آدمی است. کسی که که بنا داشته تکمیل کند ولی در اثنای آن، پشیمان شد مثلا می‌‌خواسته بگوید «مالک یوم الدین»، گفت «مالِ»، بعد پشیمان شد، خواست به نحوی بگوید که کسی در آن تشکیک نکند و متمایل به یاء ادا کند، در اینجا «جعل السابق کلام آدمی» است و برفرض ادله «من تکلم اعاد الصلاة» منصرف از این حالت نباشد، اما «من تکلم متعمدا اعاد الصلاة» منصرف است و عرفا به این کار، تکلم عمدی نمی‎گویند.

بله اگر گفته شود در این فرض که به اختیار خود تصمیم می‎گیرد که ادامه ندهد و نیمه کاره رها می‎کند، عرفا تکلم عمدی به‌حساب می‌‌آید، نماز این شخص قابل تصحیح نخواهد بود. اگر «السلام علینا» را نیمه‌کاره رها کرده و سراغ «السلام علیکم» برود این شبهه مطرح می‎شود که مصداق جعل السابق کلام آدمی می‎شود زیرا سلام ناقص امر ندارد می‎شود «جعلته کلام آدمی» و ‌اگر بخواهد تکرار کند می‌‌گویند شبهۀ این است که آن اولی صحیح بوده و این دومی کلام آدمی است که امر ندارد. به نظر ما همانطور که آقای حائری و آقای خویی قبول نداشتند این شبهه تمام نسیت اما اگر کسی این شبهه را تقویت کند این نماز قابل تصحیح نیست یا باید آن را رها کند و یا اینکه رجاء یک راه را انتخاب کرده و بعد مسئله را بپرسد اگر عمل او مطابق با واقع بود به آن اکتفا کند و اگر مطابق با واقع نبود اعاده کند.

## بررسی قول به وجوب تعیینی «السلام علینا»

ظاهر کلام یحیی بن سعید در کتاب الجامع للشرایع این است که تسلیم واجب که مخرج از نماز است «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» است، فرقی نمی‎کند که «‌السلام علیکم» بعد از آن گفته شود یا خیر[[3]](#footnote-4).

شهید اول در ذکری فرموده: کسی که این حرف را بزند «خرج عن الاجماع من دون شعور»[[4]](#footnote-5). يعنی این بزرگوار ملتفت نیست ولی حرف او خرق تسالم عامه و خاصه است.

این قول خلاف روایات نیز هست:

اولا: ظاهر اطلاقی «یختتم بالتسلیم»[[5]](#footnote-6) یا «تحلیلها التسلیم»[[6]](#footnote-7) شامل «السلام علیکم» می‌‌شود و حتی بعضی گفته اند تسلیم منصرف به «السلام علیکم» است.

ثانیا: در روایت ابی بکر حضرمی نقل شده «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّي أُصَلِّي بِقَوْمٍ فَقَالَ سَلِّمْ وَاحِدَةً وَ لَا تَلْتَفِتْ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»[[7]](#footnote-8). در این روایت «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» بیان نشده است. ابی بکر حضرمی هم از مشایخ صفوان و ابن‌ابی عمیر است که شیخ طوسی در مورد آن ها فرموده: «لا یروون الا عن ثقة»[[8]](#footnote-9). در رجال تفسیر قمی هم هست که آقای خوئی رجال تفسیر قمی را ثقه می‎دانستند.

اطلاقات دیگری نیز وجود دارد مثلا در صحیحۀ عبدالحمید بن عوّاض نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْخَرَّازِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَّاضٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ كُنْتَ تَؤُمُّ قَوْماً أَجْزَأَكَ تَسْلِيمَةٌ وَاحِدَةٌ الْحَدِيثَ.»[[9]](#footnote-10) در صحیحۀ فضلاء نیز نقل شده: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ وَ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا فَرَغَ مِنَ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ فَإِنْ كَانَ مُسْتَعْجِلًا فِي أَمْرٍ يَخَافُ أَنْ يَفُوتَهُ فَسَلَّمَ وَ انْصَرَفَ أَجْزَأَهُ»[[10]](#footnote-11). در صحیحه حلبی نقل شده: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَيُطِيلُ الْإِمَامُ التَّشَهُّدَ فَقَالَ يُسَلِّمُ مَنْ خَلْفَهُ وَ يَمْضِي فِي حَاجَتِهِ إِنْ أَحَبَّ»[[11]](#footnote-12). آقای خوئی هم به این‌ موارد استدلال کرده است[[12]](#footnote-13).

اشکالی که در اینجا مطرح می‎شود این است که بخشی از این روایات و موثقۀ ابی بکر حضرمی در مورد امام جماعت است. پاسخ این که احتمال خصوصیت برای امام جماعت نیست. هیچ کسی قائل نشده که امام جماعت لازم نیست بگوید «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» و «السلام علیکم» بگوید کافی است ولی مأمومین حتما باید «السلام علینا» بگویند و «السلام علیکم» نیاز نیست.

ممکن است گفته شود که صحیحه فضلا در مورد این است که اگر مأموم مستعجل بود و سلام داد، مجزی است اما در مورد غیر مستعجل این مطلب را نفرموده است.

نسبت به صحیحه حلبی نیز ممکن است اشکال شود که اطلاق «یسلم من خلفه‌» اقتضا می‎کند که «السلام علیکم» کافی است مانند سایر اطلاقات است و اینگونه نیست که به عنوان یک دلیل خاص ذکر شود.

علاوۀ بر این‌ روایات صحیحۀ عمر بن اذنیه است که مناسب بود آقای خویی آن را مطرح کند اما مطرح نکردند: «قُلْتُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ- فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ صَلِّ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ فَقُلْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي وَ قَدْ فَعَلَ ثُمَّ الْتَفَتُّ فَإِذَا أَنَا بِصُفُوفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ سَلِّمْ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»[[13]](#footnote-14). این صحیحه در مورد معراج پیامبر ص است که می‌‌گوید پیامبر نشستند به ایشان خطاب شد «صل علی نفسک و علی اهل بیتک»، حضرت هم فرمود «صلی الله علیّ‌ و علی اهل بیتی» بعد از این‌که پیامبر ملتفت شد صفوفی از ملائکه، رسل و انبیا پشت سر ایشان هستند، به ایشان خطاب شد: «سلم علیهم»، پیامبر هم فرمود «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» اما «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» در آن نیامده است. اگر گفته شود که آن نماز پیامبر ص بود و برای ما دلیل نمی‌شود، پاسخ داده می‎شود که اگر پیامبر ص چیزی را اضافه می‌‌کردند ممکن بود گفته شود که مستحبی بوده که پیامبر ص انجام داده اند ولی وقتی یک چیزی را کم کنند و امام صادق ع یا امام باقر ع هم آن را نقل کنند این خلاف ظاهر است که بر مردم واجب بوده اما ‌پیامبر ص نفرموده و امام ع هم هیچ تذکری ندهند.

بنابراین دلیلی بر وجوب تعیینی «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» ثابت نشد. مشکل قصور مقتضی است، اگر دلیل بر عدم وجوب هم یافت شود بسیار عالی است.

## بررسی قول به وجوب هر دو سلام

ابن‌طاووس قائل است که هر دو سلام واجب است[[14]](#footnote-15) و ممکن است برای آن به موثقۀ ابی بصیر که در کیفیت تشهد وارد شده و فرموده: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ثُمَّ تُسَلِّمُ»[[15]](#footnote-16). استدلال شود و گفته شود باید هر دو سلام گفته شود.

در پاسخ گفته می‎شود اگر دلیل قول به وجوب هر دو سلام، موثقۀ ابی بصیر باشد، این موثقه مشتمل بر جمله‌ای از مستحبات است و سیاق آن سیاق بیان خصوص واجبات نیست. آقای خوئی نیز در مورد عدم وجوب «السلام علیک ایها النبی و رحمة ‌الله و برکاته» همین بیان را فرموده که برای وجوب «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» نمی‎توان به موثقۀ ابی بصیر استدلال کرد. ایشان چنین تعبیر کرده: «اشتمالها علی کثیر من المستحبات یستوجب ضعف الظهور بالوجوب»[[16]](#footnote-17) که این بیان در پاسخ به استدلال به موثقه ابی بصیر نسبت به وجوب «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» هم مطرح می‌‌شود.

ما سیاق اوامر استحبابیه را مانع ظهور حدیث در وجوب می‌‌دانیم. مثلا اگر چندین مستحب بیان شود و در کنارش امری آمده که نمی‌دانیم واجب است یا مستحب، عرف وجوب را استظهار نمی‌کند و محتمل می‎داند که در مقام بیان آداب و مستحبات باشد. اما آقای خوئی وجوب را از ظهور خطاب استفاده نمی‎کنند و مستند حکم به وجوب را حکم عقل می‎دانند اینکه اگر خطاب امری از مولا بیاید و عبد ترخیص در ترک نداشته باشد، عقل حکم به وجوب می‌‌کند.

ممکن است کسی اشکال کند این مطلب که اشتمال موثقۀ ابی بصیر بر بسیاری از مستحبات، مانع از ظهور در وجوب می‎‌‌شود، با مبنای اصولی ایشان سازگار نیست. اما ایشان به این مسئله التفات داشته و برای اینکه این اشکال وارد نشود، فرموده اند: در اینجا ادعا این است که موثقۀ ابی بصیر چون مشتمل بر بسیاری از مستحبات است، در بیان فرد افضل و اکمل ظهور پیدا می‎کند نه این‌که گفته شود ظهور در وجوب ندارد تا اشکال شود که شما در وجوب تابع ظهور نیستید. گویا در این موثقه از ابتدا گفته شده که فردی از نماز یا فردی از تشهد را بیان می‎کند که اکمل است؛ لزومی ندارد که ملتزم به این فرد باشید. معنای فرمایش آقای خوئی این نیست که اگر یک خطابی در وجوبِ مثلا السلام علیک ایها النبی ظهور داشت از آن ظهور هم رفع ید می‌‌کنیم. منافاتی ندارد جزئی از این تشهد اگر در خطاب دیگری امر داشت به آن بگوییم واجب است.

بعد ایشان فرمودند: بر فرض هم این را نگوییم، موثقۀ ابی بصیر و صحیحۀ فضلاء یا صحیحه حلبی معارضه می‌‌کند.

به نظر ما این فرمایش، فرمایش قابل قبولی است.البته این نقض به ایشان مطرح می‎شود که در صحیحۀ حماد نیز ظاهر آن این است که بیان فرد افضل می‌‌کند. البته ممکن است ایشان جواب بدهد بگوید ما آنجا همچون قرینه‌ای نداریم.

## بررسی قول به وجوب اولین سلام و استحباب دومین سلام

ظاهر عبارت محقق در شرایع که فرموده: «بایهما بدأ کان الثانی مستحبا»[[17]](#footnote-18) و در معتبر که فرموده: «و بأيهما بدأ كان خارجا من الصلاة و كان الأخر مندوبا»[[18]](#footnote-19). و همین‌طور ظاهر کلام شهید در اللمعة الدمشقیة[[19]](#footnote-20) این است که مخیر هستید بین «السلام علینا» و «السلام علیکم»، هر کدام را اول گفتید دومی مستحب می‌‌شود. یعنی اگر اول «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» گفته شد، مستحب است بعد از آن «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» بگویید.

شهید ثانی به شهید اول اعتراض کرده که دلیلی نداریم که اگر «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» گفته شد همچنان مستحب است که بعد از آن، «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» گفته شود[[20]](#footnote-21). کلام صاحب عروه صحیح است که فرمود: «و ان اتی بالثانیة اکتفی بها» یعنی اگر السلام علیکم بگویید به همین اکتفا می‌‌کند و دیگر بعد از آن، «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» نگوید، ‌اگر بگوید نماز باطل نمی‌شود اما مستحب نیست.

# استحباب سلام دوم

بنا بر نظر ما وفاقا للمشهور بین المتاخرین «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» مخرج از نماز است. اگر بعد از آن، «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» گفته شود، آیا یک مستحب خارج از نماز است یا یک مستحب داخل در نماز است؟ صاحب عروه آن را یک مستحب داخل نماز دانسته است.

## اشکال عدم معقولیت جزء مستحب

آقای خویی[[21]](#footnote-22) و آقای حکیم[[22]](#footnote-23) اشکال کرده اند که نماز با «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» تمام می‌‌شود و دیگر «‌السلام علیکم» نمی‎تواند داخل در نماز باشد بلکه یک مستحب نفسی خارج نماز خواهد بود. بله ملاک این مستحب نفسی این است که آن نماز، فرد اکمل می‌‌شود. حتی آن مستحباتی که در اثنای نماز هستند مانند قنوت، مستحباتی نفسی هستند که ظرف آنها نماز است. معقول نیست که جزء نماز دانسته شود زیرا جزء، چیزی است که ینتفی الکل بانتفاءه. اگر چیزی مستحب است یعنی می‎توان آن را نیاورد و کل هم با انتفای آن منتفی نمی‎شود. اینکه چیزی هم جزء باشد که باید «ینتفی الکل بانتفاءه باشد» و هم مستحب باشد یعنی «لا ینتفی الکل بانتفاءه»، تهافت است.

## پاسخ

به نظر ما این اشکال قابل جواب است. بله اگر کسی بگوید «جزء الواجب بما هو واجب» چنین باشد، اشکال وارد است زیرا نمی‌شود «واجب بما هو واجب» مشتمل بر جزئی باشد که لازم الاتیان نیست. جزء‌ الواجب آن چیزی است که «لا یتم الواجب الا به» و این با مستحب بودن آن نمی‌سازد. اما اگر کسی بگوید جزء واجب نیست اما جزء این نماز و جزء این فرد است اشکال وارد نیست. مثلا اگر بگویند یک خط حداقل پنج سانتی متری بکشید اگر شما ده سانتی متری بکشید آن پنج سانتی متر اضافه جزء واجب نیست اما جزء این خط است که مصداق واجب است. و لذا اگر یک خطاب دیگری بگوید «اذا انتهیت من رسم الخط فاسجد» می‎توانید این خط را ده یا بیست سانتی متر بکشید و بعد سجده کنید. با فوریت هم منافات ندارد چون این ادامه، اگرچه جزء الواجب نیست اما جزء این مصداق است. اگر بگویند «اذا انتهیت من الصلاة فاسجد سجدتی السهو» این سلام دوم یعنی «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» منافات با امر فوری به سجدتی السهو ندارد چون بعد از «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» از نماز فارغ می‌‌شوید و لو این السلام علیکم امر صلاتی نداشته و امر نفسی داشته باشد. ملاک این امر نفسی چون افضل شدن این نماز است باعث می‌‌شود این سلام جزء مستحب این فرد از نماز بشود. بله اگر اتیان به منافی شود یعنی «السلام علیکم» را امتثال نکرده اید چون ظاهر «السلام علیکم» این است که قبل از اتیان منافیات گفته شود.

آقای سیستانی در مورد تکبیر بیانی دارند که در تسلیم هم می‌‌شود این بیان را گفت. ایشان فرموده تکبیر یک ماهیت اعتباری است، تسلیم نیز همینطور است. شارع مصداق اعتباری برای آن جعل می‌‌کند. اگر ‌یک تکبیر یا یک تسلیم بگوید مصداق آن است و اگر ‌دو تکبیر یا دو تسلیم بگوید هر دو مصداق آن ماهیت اعتباری می‎شود.

جلسه آینده ان شاء الله فرمایش ایشان را بررسی می‎کنیم.

الحمد لله رب العالمین

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 408 [↑](#footnote-ref-2)
2. این نکته نیز قابل تذکر است که در جایی که شبهه حکمیه دارد ابتدا به‌خاطر یک وجه شرعی یا به صورت سهوی مثلا «سلام علینا» گفت و سپس شک کرد و به صورت عمدی نگفته است. [↑](#footnote-ref-3)
3. الجامع للشرایع 84؛ و التسليم الواجب الذي يخرج به من الصلاة السلام علينا و على عباد الله الصالحين [↑](#footnote-ref-4)
4. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة ‌3: 432‌ ؛ الثالث: وجوب «السلام علينا» عيناً، وقد تقدّم القائل به ، وفيه خروج عن الإجماع من حيث لا يشعر قائله. [↑](#footnote-ref-5)
5. وسائل الشیعة 6: 415. [↑](#footnote-ref-6)
6. وسائل الشیعة 6: 415. [↑](#footnote-ref-7)
7. وسائل الشیعة 6: 421. [↑](#footnote-ref-8)
8. العدة في أصول الفقه 1: 154. [↑](#footnote-ref-9)
9. وسائل الشیعة 6: 416. [↑](#footnote-ref-10)
10. وسائل الشيعة ‏6: 397. [↑](#footnote-ref-11)
11. وسائل الشیعة 6: 416. [↑](#footnote-ref-12)
12. موسوعة الامام الخوئي 15: 327 [↑](#footnote-ref-13)
13. وسائل الشيعة ‏5: 468. [↑](#footnote-ref-14)
14. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة ‌3: 431؛ قال صاحب البشرى السيد جمال الدين بن طاوس رحمه اللّٰه- و هو مضطلع بعلم الحديث و طرقه و رجاله-: لا مانع ان يكون الخروج ب‍ (السلام علينا و على عباد اللّٰه الصالحين)، و ان يجب (السلام عليكم و رحمة اللّٰه و بركات) بعده، [↑](#footnote-ref-15)
15. وسائل الشیعة 6: 394 [↑](#footnote-ref-16)
16. موسوعة الامام الخوئي 15: 332. [↑](#footnote-ref-17)
17. شرائع الاسلام 1: 79. [↑](#footnote-ref-18)
18. المعتبر 2: 234. [↑](#footnote-ref-19)
19. اللمعظ الدمشقیةفی فقه الامامیة 39. ثُمَّ‌ يَجِبُ‌ التسليمُ‌، ولَهُ‌ عِبارَتانِ‌: «السلامُ‌ عَلَينا وعلى عِبادِ اللهِ‌ الصالِحينَ‌» أو: «السلامُ‌ عَلَيكُم ورَحمَةُ‌ اللهِ‌ وبَرَكاتُهُ‌»، وبِأيِّهِما بَدَأ استُحِبَّ‌ الآخَرُ. [↑](#footnote-ref-20)
20. الروضة البهیة 1: 625؛ و أما جعل الثاني مستحبا كيف كان كما اختاره المصنف هنا فليس عليه دليل واضح. [↑](#footnote-ref-21)
21. موسوعة الامام الخوئی 15: 330. [↑](#footnote-ref-22)
22. مستمسک العروة الوثقی 6: 468. فالاجزاء المستحبة أمور مستحبة، محلها الواجب لا أنها أجزاء منه. نعم تفترق عن المستحبات الأجنبية أن مصلحتها من سنخ مصلحة الواجب، و من مراتبه بخلاف المستحبات الأجنبية. [↑](#footnote-ref-23)